ثمرات تدوین نظام فقه

- ۱.حجیّت یافتن مدلول جمعی برای فقها
- ۲.کمرنگ شدن نظریات شخصی در فقه
- ۳.کم شدن اختلافات فقهی
- ۴.اثبات حقیقت دین؛جدای از تفسیر متشرعه

۱.حجیّت یافتن مدلول جمعی برای فقها

مادامی که بحث نظام مدوّن نشده است، ما محتاج هستیم مراجعه کنیم به آنچه که دلیل داریم، از آنجایه شارع حجت داریم. بگوییم **«له اصل فی کتاب الله».** وقتی که **«الا یبلغه»** چه کار بکنیم[1] ؟ لذا وقتی مدوّن نیست، ما مجوریم در ِخانه‌ی اعلم، برویم. می‌گوییم شما زحمت کشیدید و خدای متعال به شما لطف کرده، آن چیزی که هنوز مدوّن نشده،شما دارید. از شما سؤال می‌کنیم، جواب بدهید؛ ناخودآگاه است، مثل عرف عام.

اما صحبت سر این است که الآن این اصولی که فی کتاب الله هست، طی ۲۶۰ سال، معصومین علیهم السلام این ها را برای مردم بیان کردند. این اصول را گفتند.**«انّما علینا ان نلقی الیکم الاصول و علیکم ان تفرّعوا».**[2] پس وقتی در این بیانات ِجداجدای منفرد،آن کل-آن اصول ِپیاده شده –هست، فقط مدوّن کردنش می‌ماند.

اگر مدوّن شد،آن وقت همانطور که من به یک روایت نگاه می‌کنم و می‌گویم حجت است و یکفینی، وقتی هم که از صدتا کنار هم استظهار کردم، نمی‌شود بگویم چون صدتا است، قبول نیست و حتما ًباید یک روایت باشد. کسی این حرف را می‌زند؟

---

[1] عنه عن الحسن بن علي بن فضال عن ثعلبة بن ميمون عمن حدثه عن معلى بن خنيس قال قال أبو عبد الله ع ما من أمر يختلف فيه اثنان إلا و له أصل في كتاب الله و لكن لا تبلغه عقول الرجال. (المحاسن ؛ ج ۱ ؛ ص۲۶۷)

محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن ابن فضال عن ثعلبة بن ميمون عمن حدثه عن المعلى بن خنيس قال قال أبو عبد الله ع ما من أمر يختلف فيه اثنان إلا و له أصل في كتاب الله عز و جل و لكن لا تبلغه عقول الرجال.(الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج ۱ ؛ ص۶۰)

محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن ابن فضال و الحجال عن ثعلبة بن ميمون عن بعض أصحابنا عن أبي عبد الله ع قال: سئل عن مولود ليس بذكر و لا أنثى ليس له إلا دبر كيف يورث قال يجلس الإمام و يجلس عنده ناس من المسلمين فيدعو الله عز و جل و تجال السهام عليه على أي ميراث يورثه أ ميراث الذكر أو ميراث الأنثى فأي ذلك خرج عليه ورثه ثم قال و أي قضية أعدل من قضية تجال عليها السهام يقول الله تعالى- فساهم فكان من المدحضين قال و ما من أمر يختلف فيه اثنان إلا و له أصل في كتاب الله و لكن لا تبلغه عقول الرجال.(همان،ج۷ ؛ ص۱۵۸)و همین طور در تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان) ؛ ج ۹ ؛ ص۳۵۶

[2] السرائر الحاوي لتحرير الفتاوي (و المستطرفات) ؛ ج ۳ ؛ ص۵۷۵

۲.کمرنگ شدن نظرات شخصی در فقه

نظام گاهی در اشخاص، به خاطر شخصیّتشان، مخفی میماند . بعد از اینکه خرده خرده، نظام نزد عرف عام مکشوف شد، همان کسی که به خاطر خفاء نظام، روحیات خودش را قبلاً اعمال میکرد ، حالا که نظام مکشوف شد، فرق خودش را با صاحب ِنظام میفهمد. میگوید من با آن کسی که این نظام برای اوست، فرق دارم. یعنی میفهمد سلیقهی من فرق داشت؛ اگر میخواهی با او همراه بشوی، این نظام مال اوست، اگر میخواهی تلقّی خودت باشد،جدا شدی. آن اجتهاد شخصی خودش به تنهایی، حجیتش را هم از دست میدهد.

در مقدمهی «اقتصادنا» ببینید، میگویند که من چون در اقتصادنا میخواستم یک نظام اقتصادی ارائه بدهم، جاهایی که گیر افتادم، فتوای خود من این نیست اما میبینم اگر فتوای علامه حلی را اعمال کنم، نظام درست میشود.[1]

عرض من این است که اگر شما نظامتان تام شد، وقتی نظام سر رسید و متشرعه پسندیدند،شما در فتوای خودتان بازنگری میکنید. نمیگویید که فتوای من این نیست و از فتوای علاّمه استفاده کردم. اتفاقاً خود کشف این نظام، دال بر این است که منافقشهایی در فتوای شما هست. یک اشکالی دارد.

---

[1] و أخيرا، فقد بقيت عدة نقاط تتصل ببحوث الكتاب، و خاصة الفصول الأخيرة التي تستعرض تفصيلات الاقتصاد الإسلامي، يجب تسجيلها منذ البدء...

2- الآراء الفقهية التي تعرض في الكتاب لا يجب أن تكون مستنبطة من المؤلف نفسه، بل قد يعرض الكتاب لآراء تخالف من الناحية الفقهية اجتهاد الكاتب في المسألة، و إنما الصفة العامة التي لوحظ توفرها في تلك الآراء، هي: أن تكون نتيجة لاجتهاد أحد المجتهدين، بقطع النظر عن عدد القائلين بالرأي و موقف الأكثرية منه.(اقتصادنا؛ ص: 48-۴۹)

۳.کم شدن اختلافات فقهی

ام میخواهیم آن پیکره را، آن اصل ِکاری را به دست بیاوریم که همه مشترک باشند. دست روی خانهها نگذاریم. ام میخواهیم آن پیکره را کشف کنیم. وقتی به آن نزدیک بشویم، آن وقت در آن خانههای جدول که اختلاف میکردند، بعد از اینکه آن نظم برای ایشان واضح میشود، اختلافات هم کم میشود. هرچه نظم، واضحتر میشود اختلافات کمتر میشود. پس مهندسی منابع این است که نگاه ما اینگونه باشد.

جالب، این است که اگر ما این بحثهای ارتکازی را توسعه بدهیم، بهترین شواهد علیه کسی که این ها را قبول ندارد، از کلمات خودشان است.

این یادم است جلوتر هم که مباحثه میکردیم، بنای ما بر این بود که اگر یک مطلبی میخواست مورد سؤال قرار بگیرد، بهترین مورد برای در ّحرف ِآن شخص، کلمات خودش بود. مصنّف، یک چیزی را به حمل اوّلی ، مختار خودش قرار داده دارد ثابت میکند، اما در حین اثبات ِمختار ِخودش به حمل اوّلی، ارتکازیّات او فعال است و دارد قلم فرسایی میکند. در ضمن قلم فرسایی او، آن چیزهای ناخودآگاه او که مطابق حق است و در عین حال، موافق مختار به حمل اوّلی او نیست، دارد حرف میزند [1].

---

[1] این مطلب در کلمات استاد نمونه های متعددی دارد که با عنوان رویکرد کلاسیک و رویکرد ارتکازی از هم تفکیک می شود.

به این بیان که صاحبان فکر در مقام اثبات و استدلال، مطالبی را بر اساس ضوابط کلاس و استدلالات، بیان می فرمایند و نتایج و لوازمی را بر آن مترتب می سازند. اما در قسمت های دیگری از تالیف خود –که نوعاً ارتباط واضحی با مبنای سابقشان ندارد- به صورت ناخودآگاه سخنانی می گویند که با رویکرد کلاسیک و ضابطه مند اولیه خود موافق نیست. این موارد در کلام استاد با عنوان رویکرد ارتکازی نویسنده شناخته می شود و مثال های بسیاری دارد.

به عنوان نمونه شیخ انصاری قدس سره در مقام ابطال قاعده الجمع مهما امکن، محور استدلالات خود را بر پایه ی علم به کذب یکی از دو دلیل متعارض قرار می دهند و می فرمایند: وقتی دو ظاهر با هم مخالف هستند، چگونه به هر دو اخذ کنیم؟ این در حالی است که خود ایشان بعد از فراغ از ابطال قاعده و در مقامی دیگر، می فرمایند: «کثره ارداه خلاف الظواهر فی الاخبار»(فرائد الاصول، ج ۴، ص ۱۲۹) با تتبع در روایات می فهمیم که در بسیاری از موارد، حضرات خلاف ظاهر عبارات را قصد کرده اند و جمعی که حضرات بین عبارات به ظاهر متعارض خود دارند به مراتب سنگین تر از وجوه جمع تبرعی شیخ است در استبصار!

مشخص است که این مبنا با مبنای اولیه مولف سازگار نیست، اما سخنی است جاری شده از ارتکاز نویسنده، بدون اعمال ضابطه کلاسیک.مراجعه بفرمایید به مبحث الجمع مهما امکن، فصل ششم، رویکرد کلاسیک شیخ؛ رویکرد ارتکازی شیخ

۴.اثبات حقیقت دین؛جدای از تفسیر متشرعه

این بحثی که الآن عرض کردم اگر خوب سر برسد -به یک تعبیر- تیر خلاصی است به این که می‌گویند دین نزد فقها و متشرعه، تلقی‌آنها از شرع است. اصلاً اینطور نیست. این، جواب دقیق منطقی به او است؛ به همان معنای مؤلّف محور. یعنی اساساً ارتکاز متشرعه و آن کاری که شارع با مخاطبینش کرده، هیچ منافاتی ندارد با آن چیزی که تلقّی افراد از آن دین است. اصلاً منافاتی ندارد. بله ، تلقّی‌ها هست. اما نگویید هر چه از دین داریم، تلقی‌های ماست؛ ما هیچ چیزی نداریم، اصلاً خبری از شرع نداریم جز این تلقی‌های خودمان! این حرف، بسیار غلط است. با این بیانی که عرض کردم که منطقی، دقیق و مدون است، ما یک دلیل پیدا می‌کنیم؛ کاشفی از آن مکشوف، پیدا می‌کنیم.